

تاریخی اساتید بسیاری بر آن صحنه گذاشته‌اند که کاروان از این مسیر رفته است. لذا تصاویری که در ذهن ما ساخته شده است از تشنگی و... باید این مسیر باشد. پس این‌ها را رعایت کردیم و تلاش کردیم مستند باشد. من دنبال دوست داشتن نرفتم دنبال حقیقت رفتم.

قصه فیلم از کجا آمد. البته باید این را هم بگویم که به لحاظ شکلی کمی شبیه روز واقعه است که یک راوی بیرون از قصه ایستاده و حواشی داستان را روایت می‌کند؛ با این تفاوت که راوی آن جا مرد است و برای شما زن.

یاری: واقعیت این است که فیلم روز واقعه فیلمی است که بسیاری از ما با آن زندگی کرده‌ایم، بسیار ارزشمند است و از لحاظ فنی اتفاقات درستی در آن افتاده، یکی اینکه سعی می‌کند از حواشی وارد متن شود و با حواشی قصه‌ای را تعریف کند که مخاطب باید از عاشورا فهم کرده و به آن معرفت پیدا کند. این شبیه جواب داده و تحسین شده است و لذا من هم سعی کردم با حاشیه وارد متن شوم. با اساتید بسیاری که صحبت کردیم گفتند مطمئنی که می‌خواهی کاروان را راه بیندازی؟ و من سعی کردم از حاشیه وارد متن شوم و دوست نداشتم مستقیم وارد قصه شوم. ما شیعیان می‌دانیم بر این زنان و بچه‌ها چه گذشته است. نشان دادن آن بلا یا چه اهمیتی دارد؟ چرا باید تصاویری را نشان دهیم که همه می‌دانیم؟ من پشت مخاطب ایستادم و به او اقتدا کردم. اما حاشیه را آوردم تا ببینم از تکان دادن تاریخ چه گیرمان می‌آید؛ این مهم است.

درباره کاراکتر سلما و انتخاب آن هم بگویید.

یاری: من سال‌های زیادی با این کاراکتر زندگی کردم. انکار زن و بچه‌ام را می‌خواستم در اختیار شخصیتی بگذارم که قرار است این نقش را بازی کند و خود خانم شهره موسوی دائم به من می‌گفت چه غیرتی داری به این نقش؟ گفتم من با این شخصیت زندگی کردم و احساس می‌کنم همه دار و ندارم را دست داده‌ام. لذا انتخاب‌ها و گفتگوهای بسیار بسیار زیادی با بازیگران متعدد شد و حتی به این فکر کردیم که بازیگر عرب بگذاریم و فیلم با زبان عربی جلو برود. آقای مجیدی پیشنهادهای بسیاری خوبی داشتند. تا اینکه به یکی دو نفر از کاراکترها نزدیک شدیم اما باز هم دلم راضی نمی‌شد. من چندی قبل از تمام این ریزنی‌ها برای ساخت سریالی رفته بودم اصفهان. آن جا که بازیگری آمد تا برای نقش صحبت کند. من از او خواستم روستری‌اش را به شکل عرب‌ها ببندد. آن خانم گفت اتفاقاً خودم خوزستانی هستم و روستری را عربی بست و ما چند عکس گرفتیم و خدا حافظ. ایشان که رفت من به دستیارم گفتم شمارش را سیو کن. من عکس را برای شهرام خلیج فرستادم و او گفت



بعضی از دوستان که فیلم را دیدند زدند زیر میز که هشتماد نفر با حضرت زینب بودند و... به من ربطی ندارد که چقدر تاریخ را نخواندید. اگر بخوایم فیلم تاریخی بسازم با تاریخ درست می‌آیم و آن اینکه بانو زینب با ۲۱ نفر راه می‌افتد به سمت شام. قرار نیست من ساخته ذهنی مخاطبان را بسازم که اگر این گونه رفتار کنم می‌شود جنگجویان کوهستان

مستند بودن و پایبندی به تاریخ را مطرح کردید و بحث انتقاداتها به فیلم را پیش کشیدید. حالا اینجا یک موضوع دیگری هم داریم و آن اینکه کاروان اسرا از چند کشور رد می‌شوند، کشورهایی که کوهستانی هستند و دریا دارند و... چون بر مستند بودن کار تاکید داشتید، درباره محدود بودن لوکیشن‌ها، و حذف بسیاری از زوایای این سفر بگویید.

یاری: اتفاقاً می‌خواهم بگویم این لوکیشن‌های به اصطلاح محدود هم برداشت از تاریخ است. مسیرهایی که برای رسیدن به شام وجود دارد در تاریخ سه مسیر مشخص است. یک مسیر معروف است به مسیر سلطانی که شما می‌گویید کوهستان است و دریا و شهرها و... در هیچ کجای تاریخ اشاره نمی‌شود که کاروان این مسیر را رفته است. چون در این مسیر اصحاب پیامبر بوده‌اند و اگر کاروان اسرا از آن جا عبور می‌کرد، باید داستان آن را نقل می‌کردند، اما هیچ نقلی وجود ندارد. ضمن اینکه این مسیر طولانی بود و شمر وظیفه داشت خیلی سریع خودش را به شام برساند.

یک مسیر دیگر است معروف به فرات که در آن مقطع تاریخی چندین محله مهم دارد که تاریخ به آن اشاره نمی‌کند و آن جا هم هیچ نقلی از عبور کاروان نداریم. اما یک مسیری هم هست که بسیار خشک است و بادیه نشینی است و معروف به مسیر بادیه که به لحاظ

خودم را می‌روم و فیلم بعدی‌ام باز هم در این حوزه است. یکی می‌تواند پلیسی فکر کند یا طنز یا کودک اما من این‌طور می‌توانم فکر کنم. من نرفتم تاریخ را نبش قبر کنم. من به اتفاق‌های بعدش فکر می‌کنم که باعث شده این تراژدی ماندگار شود. من دنبال این هستم و آن چه پیدا می‌کنم با مخاطبان خودم به اشتراک می‌گذارم. من دنبال ساختن مفاهیم بودم که باید از گورستان تاریخ بیرون می‌آمد و در بدنه کارم جاری می‌شد.

شما نویسنده کار هم بودید. داستان موضوعات تاریخی و دینی هم خط قرمزهای بسیاری دارد و هم دشواری دیالوگ و هم نمی‌توان بسیاری از شخصیت‌های اصلی را نمایش داد یا به آن‌ها نزدیک شد. همان‌طور که در این فیلم هم ما اثر بخشی خاصی از حضرت زینب نمی‌بینیم و این یکی از انتقادهای جدی منتقدان فیلم شما بود. مهم‌ترین تفاوت نگارش کار تاریخی با کارهای دیگر و دشوارترین موضوع درباره این دست فیلم‌ها چیست؟

یاری: ابتدا دوست دارم پاسخ سوال اثر بخشی حضرت زینب را بدهم. به ما می‌گویند که خانم زینب کجاست؟ من یک بازیگر می‌گذاشتم و بعد معلوم نبود بشود پخش کرد یا نه؟ برای من نشان دادن حضرت زینب دردی از جامعه دوانمی‌کند. زینب (س) را حافظه تاریخی هزار و چهارصد ساله شیعیان اساسی‌تر و زیباتر ساخته است. هر فیلمی بسازید از نقاشی استاد تجویدی و تابلوی ظاهر عاشورای استاد فرشچیان نمی‌توانی جلو بفتی. چیزی که برای من مهم است این است که چگونه می‌شود زینبی زندگی کرد. بعضی از دوستان که فیلم را دیدند زدند زیر میز که هشتماد نفر با حضرت زینب بودند و... به من ربطی ندارد که چقدر تاریخ را نخواندید. اگر بخوایم فیلم تاریخی بسازم با تاریخ درست می‌آیم و آن اینکه بانو زینب با ۲۱ نفر راه می‌افتد به سمت شام. قرار نیست من ساخته ذهنی مخاطبان را بسازم که اگر این گونه رفتار کنم می‌شود جنگجویان کوهستان. من قرار است در روزگار معاصر از زینبی شدن با تو حرف بزنم. یکهو منتقدی می‌گوید استخوان اسب بیرون زده. من به این‌ها فکر نمی‌کنم. یا یکی دیگر می‌نویسد این فیلم را برای فرزندآوری ساخته که وسط فیلم بازیگر زن باردار می‌شود. بعد همان منتقد در ادامه می‌نویسد که قیمه‌ای که پس از فیلم دادند از خود فیلم بهتر بود... که واقعا این‌طور نبود. قیمه را با برنج ایرانی باید بدهند نه هندی. من عهدی بسته‌ام و پای آن می‌ایستم، حتی اگر مخالف چیزی باشد که برخی‌ها در تاریخ خوانده‌اند. من روی این موضوعات حاضر بحث کنم.

